

بررسی و نقد راه‌حل کانت در تعارض ضرورت علی و اختیار

Phsadra@gmail.com

محمد حسین زاده / استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۰

دریافت: ۹۷/۰۱/۲۴

چکیده

کانت فیلسوفی ناسازگارگراست که به ناسازگاری تعیین علی و اختیار باور دارد. او می‌کوشد تا رهیافتی ارائه کند که به وسیله آن بتوان هم به تعیین علی و هم به اختیار توأمان معتقد بود. برای این منظور، او هر یک از اختیار و ضرورت علی را در موطنی خاص و جدا از موطن دیگر تبیین می‌کند تا این دو مؤلفه ناسازگار، از یکدیگر جدا باشند و با هم مواجه نشوند. در این مقاله، دیدگاه کانت و راه‌حل او درباره تعارض ضرورت علی و اختیار تبیین شده است. در بررسی دیدگاه کانت این نتیجه به دست آمد که پنج اشکال به راه‌حل کانت وارد است و با فرض پذیرفتن ناسازگاری ضرورت علی و اختیار، راه‌حل کانت، راه‌حل مناسبی برای باور به اختیار نیست.

کلیدواژه‌ها: کانت، اختیار، ضرورت علی، ناسازگارگرایی، نومن، فنومن.

سازگاری و یا ناسازگاری ضرورت علی با اختیار، مسئله «سازگاری» (Compatibility) نامیده می‌شود. فیلسوفان به تناسب پاسخ‌هایی که به این مسئله داده‌اند، به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بیشتر فیلسوفان، ضرورت علی را با اختیار، سازگار می‌دانند که «سازگارگرایان» (Compatibilists) نامیده می‌شوند. برخی دیگر به ناسازگاری ضرورت علی و اختیار معتقدند و در گروه «ناسازگارگرایان» (Incompatibilists) قرار دارند. گروهی از ناسازگارگرایان به هیچ‌وجه اختیار را قابل تبیین نمی‌دانند. این گروه که اختیار را انکار می‌کنند جبرگرایان یا قائلان به «موجوبیت علی افراطی» (Hard determinism) هستند؛ اما در نقطه مقابل، گروهی از ناسازگارگرایان بر اختیار انسان تأکید می‌کنند که «اختیارگرایان» (Libertarians) نامیده می‌شوند. بنابراین نباید به اشتباه همه کسانی را که به اختیار اعتقاد دارند اختیارگرا دانست؛ چراکه اختیارگرایان علاوه بر اختیار، به ناسازگاری ضرورت علی و اختیار نیز معتقدند (پالمر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰-۲۶۱). همچنین باید توجه داشت که ممکن است یک اختیارگرا علاوه بر اینکه به اختیار انسان معتقد است، به ضرورت علی نیز باور داشته باشد، اما به دلیل ناسازگاری ضرورت علی با اختیار، هریک از اختیار و ضرورت علی را در موطنی خاص و جدا از موطن دیگر تبیین کند تا این دو مؤلفه ناسازگار، از یکدیگر جدا باشند و با هم مواجه نشوند، یا اینکه در زنجیره علت‌ها، شکاف و فضایی ایجاد کند که در آن قانون ضرورت حضور نداشته باشد و در آن فضا، اختیار را تبیین کند.

ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) از جمله فیلسوفان اختیارگراست که از شیوه نخست برای تبیین اختیار استفاده کرده است؛ یعنی هریک از ضرورت علی و اختیار را در موطنی جداگانه در نظر می‌گیرد تا از این طریق تعارض این دو امر ناسازگار را برطرف سازد. بررسی دیدگاه کانت (به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان جهان) درباره اختیار علاوه بر اینکه از لحاظ نظری و معرفتی مهم است، از لحاظ عملی نیز اهمیتی مضاعف دارد؛ چراکه دیدگاه او لوازم مهمی را در علوم انسانی داراست؛ از جمله اینکه حوزه عقل عملی را - که بستر علوم انسانی است - از حوزه عقل نظری کاملاً جدا می‌کند و چنین چیزی این لازم را به همراه دارد که قوانینی که در علوم انسانی مورد بحث قرار می‌گیرند و روش‌هایی که به کار گرفته می‌شوند، کاملاً از قوانین و روش‌های حوزه علوم نظری جدا هستند و از آنها تبعیت نمی‌کنند.

دو مقاله «آزادی و خودمختاری انسان از دیدگاه کانت و نقد و بررسی آن» و «آزادی و اختیار از دیدگاه کانت» دیدگاه کانت درباره اختیار را بررسی کرده‌اند؛ اما هم در بخش تبیین دیدگاه کانت و هم در بخش نقد و بررسی این دیدگاه، برخی جنبه‌ها را نادیده گرفته‌اند. در این مقاله تلاش شده تا وجوهی از دیدگاه کانت که کمتر بدانها توجه شده، تبیین شوند تا از این طریق گامی در جهت تکمیل پژوهش‌های پیشین در این موضوع برداشته شود. ما در این مقاله ابتدا دیدگاه کانت و راه‌حل او درباره تعارض ضرورت علی و اختیار را در قالب یک ساختار منظم تبیین، و سپس آن را بررسی و نقد می‌کنیم.

۱. دیدگاه کانت درباره تعارض ضرورت علی و اختیار

به نظر کانت، اخلاق و مسئولیت‌پذیری مستلزم این است که فاعل مختار باشد؛ به گونه‌ای که فارغ از هر گونه فشار و قهر بیرونی، هریک از دو گزینه پیش‌روی خود را انتخاب کند. به موجب این ویژگی، فعل اختیاری انسان نمی‌تواند

در سلسله علل ضرورت‌بخش قرار گیرد؛ چراکه در این صورت فاعل نمی‌تواند به‌گونه‌ای دیگر عمل کند و چنین چیزی به معنای نقض اختیار است:

... علتی است که از طریق آن چیزی اتفاق می‌افتد، خودش چیزی (حادثه‌ای) است که رخ داده است که دوباره مطابق با قانون طبیعت، حالت پیشین و علت آن را پیش‌فرض دارد، و آن [علت پیشین نیز] به شیوه‌ای مشابه، یک حالت قبلی را و همین‌طور [سلسله] ادامه پیدا می‌کند... قانون طبیعت چنین است که هیچ چیز بدون علت کافی که به نحو پیشین تعیین نشده باشد، محقق نمی‌شود... یک شروع یویا از عمل - اگر یک شروع اولیه باشد - حالتی را پیش‌فرض می‌گیرد که هیچ ارتباط علی با حالت پیشین علت نداشته باشد؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت به‌هیچ‌وجه از آن ناشی نمی‌شود. بنابراین آزادی (اختیار) استعلایی، ضد قانون علت است (کانت، ۱۹۹۸، ۴۷۲؛ الف ۴۴۴؛ ب ۴۷۳؛ الف ۴۴۵).

با توجه به این مطلب، از نظر کانت، تحقق اختیار منوط به علتی است که سلسله علت‌ها را آغاز کند و خودش معلول هیچ علت دیگری نباشد:

اگر آزادی (اختیار) ویژگی علل خاصی از پدیدارها باشد، باید همان‌طور که پدیدارها را به عنوان امور حادث ملاحظه می‌کنیم، قوه آغازگری نیز باشد که به نحو خودانگیخته پدیدارها را پدید آورد. به عبارت دیگر بدون اینکه علت، نیاز به آغاز داشته باشد [پدیدارها را ایجاد کند]. از این رو [این علت] به سبب دیگری که آغاز آن را متعین کند، نیاز ندارد (کانت، ۲۰۰۱، ص ۷۹).

با توجه به این مطلب، راه‌حل اختیارگرایانه کانت برای چالش ضرورت علی و اختیار، نوعی دوگانه‌انگاری است که تلاش می‌کند موطن علت ضرورت‌بخش در امور طبیعی را از موطن اختیار جدا کند. این دوگانه‌انگاری، یک دوگانه‌انگاری وجودشناختی - همانند دوگانه‌انگاری دکارت - نیست؛ بلکه یک دوگانه‌انگاری معرفت‌شناختی است (هابرماس، ۲۰۰۸، ص ۱۶۲) که از دو جنبه «پدیداری» (phenomenal) و «استعلایی» (transcendental) معرفت ناشی می‌شود. در این راه‌حل دوگانه‌انگاری، کانت برای تفکیک موطن اختیار از موطن علت ضرورت‌بخش، اختیار را در موطن نومن (Noumena) (ذات فی‌نفسه یا ذات معقول) و علت محصل طبیعی را در موطن پدیدارها ترسیم می‌کند. در نتیجه این راه‌حل، دو قضیه متناقض زیر:

الف) هر قسم تولید اشیای مادی (از جمله افعال انسان) بر طبق قوانین صرفاً مکانیستی امکان‌پذیر است؛

ب) بعضی اقسام تولید اشیای مادی (افعال اختیاری انسان) بر طبق قوانین صرفاً مکانیستی امکان‌پذیر نیست؛
به دو قضیه زیر - که دیگر متناقض نیستند - تبدیل می‌شوند:

ج) هر قسم تولید اشیای مادی (از جمله افعال انسان) بر طبق قوانین صرفاً مکانیستی، باید امکان‌پذیر تلقی شود؛

د) بعضی اقسام تولید اشیای مادی (افعال اختیاری انسان) بر طبق قوانین صرفاً مکانیستی را نمی‌توان امکان‌پذیر تلقی کرد (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۳۶۹).

این راه‌حل اختیارگرایانه کانت را می‌توان در قالب یک ساختار منظم، در ضمن محورهای زیر تبیین کرد:

۱. از دیدگاه کانت، زمان و مکان مفاهیم تجربی نیستند که با انتزاع، از تجربه به دست آمده باشند، بلکه صورت‌های پیشینی شهوندند که بدون آنها قادر به هیچ تجربه‌ای نخواهیم بود. در حقیقت، زمان و مکان شرط لازم و کافی برای صدور احکام تألیفی و پیشینی‌اند؛ مکان، شرط همه شهوندهای بیرونی و زمان نیز شرط همه شهوندهای بیرونی و درونی است (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۳۸؛ الف: ۲۳؛ ب: ۴۸؛ الف: ۳۲)؛

۲. آنچه از طریق زمان و مکان به شهود درآمده، ماده اولیه شناخت حسی و تجربی است که قوه فاهمه با استفاده از مفاهیم بنیادین فاهمه - یا همان مقولات (categories) - انطباعات متکثر به دست آمده از طریق زمان و مکان را به شیوه‌ای معین با یکدیگر متحد و نسبت به آنها شناخت حاصل می‌کند (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۱۰۲؛ الف: ۷۷). به عبارت دیگر استفاده از مفاهیم شرط لازم برای صدور احکام تألیفی پیشین و در نتیجه شرط شناخت است. بنابراین شهود و مفاهیم عناصر کل شناخت را تشکیل می‌دهند، به طوری که نه مفاهیم بدون شهودی که با آنها متناظر است، و نه شهود بدون مفاهیم، هیچ‌یک نمی‌توانند شناختی را به دست دهند (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۷۴؛ الف: ۵۰؛ ب: ۱۰۲؛ الف: ۷۷؛ هارتناک، ۱۳۹۲، ص: ۳۲)؛

۳. از آنچه در محور دوم بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که مقولات، مفاهیمی پیشینی‌اند که انسان به وسیله آنها تجربه‌های حسی خود را نظم و ساختار می‌بخشد و آنها را به تجربه‌ای واحد بدل می‌کند تا جهانی یگانه را بازنمایی کند؛ جهانی که متشکل از ایزه‌هایی است که در مکان و زمان حضور دارند و بر اساس قوانین علی جبری با یکدیگر در تعامل‌اند (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۱۰۳؛ الف: ۷۷؛ ب: ۱۰۴؛ الف: ۷۸؛ پینکار، ۱۳۹۵، ص: ۵۲)؛

۴. کانت مقولات را از صور احکام در منطق سنتی استنتاج می‌کند. با تحلیل انواع احکام منطقی، می‌توان به مقولات مختلف دست یافت (وود، ۲۰۰۵، ص: ۴۱-۴۲). از جمله این مقولات، مقوله علیت است که از نسبت فضا‌یای شرطی به دست می‌آید. حکم شرطی، حکمی است به صورت «اگر الف، آن گاه ب»، که صدور آن جز با مدد مفهوم «علیت» (یا وابستگی) ممکن نیست. اگر چنین مفهومی نباشد؛ تنها چیزی که می‌توان به تصور درآورد، تعاقب زمانی است (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۹۸؛ الف: ۷۳؛ ب: ۹۹؛ الف: ۷۴؛ هارتناک، ۱۳۹۲، ص: ۴۳)؛

۵. نگرش کانت درباره زمان و مکان و نقش آنها در شناخت، مبنای تفکیک معرفت شناختی او بین نومن (شیء فی‌نفسه) و فنومن (شیء به صورتی که در شهود پدیدار می‌شود) قرار می‌گیرد. فنومن حیثیتی از شیء است که از طریق صور پیشینی زمان و مکان، به شهود در می‌آید، در نقطه مقابل نومن حیثیتی از شیء است که در قالب زمان و مکان قابل شهود نیست و در نتیجه نمی‌توان آن را شناخت (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۵۶؛ الف: ۳۹؛ هارتناک، ۱۳۹۲، ص: ۲۴-۲۵)؛

۶. هر حکم کردن و هر فکری، باید حکم یا فکر کسی باشد؛ از این رو باید کسی باشد که بتوان گفت این حکم و فکر از آن اوست. به عبارت دیگر با هر حکم و فکری باید یک «من فکر می‌کنم» همراه باشد. این «من فکر می‌کنم» یک خودآگاهی تجربی نیست؛ بلکه یک «من» استعلائی است که شرط لازم هر فکر و حکم و نیز شرط لازم خودآگاهی است و کانت آن را «دراک نفسانی استعلائی» یا «دراک نفسانی اصیل» و یا «دراک نفسانی محض» می‌نامد (کانت، ۱۹۹۸، ب: ۱۳۲)؛

۷. از نظر کانت، معنای اینکه چیزی را به واسطه یک مقوله درک می‌کنیم، این است که آن چیز ذیل آن مقوله اندراج یافته است. از آنجا که مقولات، مفاهیم محض و عاری از هر گونه محتوای تجربی‌اند، با هیچ امر تجربی شباهتی ندارند تا آن امر تجربی ذیل آنها مندرج شود. مثلاً هیچ‌کس نیست که معتقد باشد مقوله علیت به عنوان امری که به وسیله حس معلوم می‌شود، وجود دارد؛ بنابراین همواره میان یک مقوله و آنچه آن مقوله به آن اطلاق می‌شود، شکافی عمیق وجود دارد. این شکاف به وسیله عنصر سومی به نام شاکله استعلایی که در واقع تعیین زمان است ترمیم می‌شود. مقوله با تقید به تعینات استعلایی زمان، مبدل به شاکله می‌شود و به این اعتبار می‌توان آن را بر آنچه در شهود وجود دارد اطلاق کرد. به عبارت دیگر زمان آن عنصری است که اطلاق مقولات را بر آنچه به شهود آمده، ممکن می‌سازد. بر این اساس از نظر کانت، شاکله مقوله علیت نحوه‌ای از توالی زمانی است که چون واقعه‌ای حادث شود، در پی آن واقعه دومی روی دهد و این امر تعینی بر طبق یک قاعده داشته باشد (کانت، ۱۹۹۸، ب ۱۷۶؛ الف ۱۳۷؛ ب ۱۸۵؛ الف ۱۴۶؛ هارتناک، ۱۳۹۲، ص ۶۹۱-۶۹۰)؛

۸. با توجه به محور قبل، مقولات صرفاً بر آنچه در زمان و مکان به شهود درآمده‌اند، می‌توانند اطلاق شوند؛ اما با این حال گاهی عقل مقولات را فراتر از آنچه در زمان و مکان پدیدار می‌شود، به کار می‌گیرد و به صورت‌های عقلی (Ideas of Reason) دست می‌یابد (کانت، ۱۹۹۸، ب ۳۷۷؛ الف ۳۲۰؛ ب ۳۰۶). بنابراین صور عقلی، معانی پیشینی هستند که نه از تجربه انتزاع شده‌اند و نه بر آن قابل اطلاق‌اند، در مقابل مقولات که معانی پیشینی هستند که به کثرات ادراک (در امور تجربی) قابل اطلاق‌اند. همان‌طور که انسان به وسیله مقولات به ادراک‌های متکثر حسی نظم و ساختار می‌بخشد و آنها را به تجربه‌ای واحد بدل می‌کند، به وسیله ایده‌ها یا همان صور عقلی نیز به تصورات خود درباره جهان نظم و ساختار می‌دهد تا تصویری از نظم طبیعت - به‌مثابه کلیتی به‌هم‌پیوسته - به دست آورد. بنابراین ایده‌ها نوعی وضعیت درجه دو دارند؛ زیرا تأملات انسان درباره ادراک‌های درجه یک از ایزدهای فردی را جمع‌بندی می‌کنند و نظم می‌دهند (پینکار، ۱۳۹۵، ص ۵۲۰۶۳)؛

۹. اختیار یکی از صور عقلی و نتیجه کاربست مقوله علیت در غیر از امور تجربی است. در نتیجه این کاربست، در نوم و بیرون از نظام علی - معلولی پدیدارها، نوع متفاوتی از علیت (به عنوان یک صورت معقول) برای «من» انسانی ترسیم می‌شود که مسبوق به هیچ علت دیگری نیست (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰-۲۶۱)، این نوع دیگر از علیت، همان اختیار است (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۶۱؛ الف ۵۳۳؛ کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴؛ کورنر، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳). کانت در تبیین این دو نوع علیت می‌نویسد:

من آنچه را در یک ایزه حسی، خودش پدیدار نباشد را معقول می‌نامم. بر این اساس اگر آنچه در جهان حسی باید به عنوان پدیدار لحاظ شود، فی‌نفسه قوه‌ای باشد که یک ایزه شهود [حسی] نباشد و بتواند علت پدیدارها باشد، در این صورت می‌توان علیت این موجود را از دو جنبه در نظر گرفت، [یکی] به عنوان امر معقول در فعلش به لحاظ یک شیء فی‌نفسه و [دیگری] به عنوان یک امر محسوس به لحاظ معلول‌های آن فعل، به عنوان یک پدیدار در جهان حسی. بنابراین ما باید از قوه چنین سوزده‌ای، یک مفهوم تجربی و همچنین یک مفهوم عقلی از علیت بسازیم که هر دو، در مورد همان معلول واحد، به کار می‌روند (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۶۶؛ الف ۵۳۸)؛

۱۰. این نوع خاص علیت در موطن وجود فی نفسه انسانی از آنجا نشئت گرفته که مقوله علیت در مورد امور تجربی شکل‌وارگی یافته است؛ اما در مورد وجود فی نفسه انسانی از این شکل‌وارگی برخوردار نیست. تفکیک مقوله علیت که شکل‌وارگی یافته، از علیتی که شکل‌وارگی نیافته موجب شده تا شرایط لازم برای باور به اختیار فراهم شود. اگر تنها علیت ممکن، مقوله شکل‌وارگی یافته علیت بود که هر رویدادی را موجب به ایجاب علی می‌داند، جایی برای اختیار باقی نمی‌ماند؛ ولی با در نظر گرفتن علیت شکل‌وارگی نیافته، زمینه برای فکر کردن (حکم کردن) درباره اختیار فراهم می‌شود؛ زیرا بدون آنکه تناقضی پیش بیاید، می‌توانیم فکر (حکم) کنیم که چنین علتی وجود دارد و به واسطه آن، ذات معقول یا فی نفسه انسان بیرون از نظام علی طبیعت مختار است (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰ و ۲۶۰-۲۶۱)؛

۱۱. اگرچه علت آزاد به همراه علیت خود، بیرون از سلسله پدیدارهاست، اما معلول آن درون سلسله امور تجربی (پدیدارها) است (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۷۲؛ الف ۵۴۴). بنابراین این معلول که در سلسله پدیدارها قرار دارد هم‌زمان، هم می‌تواند با علت معقول خود به عنوان امر آزاد لحاظ شود، و هم با نمودهای متقدم به عنوان نتیجه ضروری آنها در طبیعت (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۶۵؛ الف ۵۳۷). به این ترتیب هم آزادی (اختیار) و هم طبیعت، هریک به معنای کامل خود، می‌توانند هم‌زمان و بدون هر نوع تناقضی دقیقاً در همان اعمال یافت شوند، بسته به اینکه انسان آن اعمال را با علت معقولشان مقایسه کند، یا با علت محسوسشان (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۶۹؛ الف ۵۴۱)؛

۱۲. از محورهای پیشین این نتایج به دست آمد که علتی که در موطن شیء فی‌نفسه، اراده را متعین و ضروری می‌کند، علتی خاص است که خارج از سلسله علل ضرورت‌بخش طبیعی است. این علت یک «باید» یا «قانون اخلاقی» است که به طور خودانگیخته توسط عقل عملی وضع می‌شود و ضرورت انجام یک وظیفه را افاده می‌کند؛ اینکه این عقل علیت دارد، یا حداقل اینکه ما اینچنین علیتی را در آن بازنمایی می‌کنیم، از اوامری معلوم می‌شود که ما آنها را به عنوان قواعد، در هر آنچه عملی است، بر قوای کاربردی خود وضع می‌کنیم. «باید» بیانگر نوعی از ضرورت و ارتباط با مبانی است که در هیچ جایی در کل طبیعت اتفاق نمی‌افتد (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۷۵؛ الف ۵۴۷)؛

۱۳. علل طبیعی و محرک‌های حسی هر قدر هم که زیاد باشند، باز هم نمی‌توانند «باید» یا همان قانون اخلاقی را ایجاد کنند. این قانون - که اراده انسان را متعین می‌کند - منشأ بیرونی ندارد؛ از این‌رو ضرورتی که از آن نشئت می‌گیرد، با اختیار منافاتی ندارد (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۷۶؛ الف ۵۴۸؛ پینکار، ۱۳۹۵، ص ۸۲)؛

بنابراین عقل شرط غیرقابل‌انفکاک همه اعمال ارادی است که از طریق آن وجود انسانی ظاهر می‌شود. هریک از این اعمال، قبلاً در ویژگی تجربی وجود انسانی، متعین شده است؛ حتی پیش از اینکه به وقوع بپیوندند. با توجه به خصلت معقول چیزی که [ویژگی] تجربی، تنها شاکله حسی آن است، هیچ قبل و بعدی به کار نمی‌رود، و هر عمل - با صرف‌نظر از نسبت زمانی که با سایر پدیدارها دارد - معلول بدون واسطه ویژگی معقول عقل محض است؛ از این‌رو عقل آزادانه عمل می‌کند، بدون آنکه از طریق مبانی بیرونی یا درونی که به نحو زمانی مقدم بر زنجیره علل طبیعی هستند، به نحوی پویا متعین شود. این آزادی عقل صرفاً نمی‌تواند به نحو سلبی - یعنی غیروابسته به شرایط تجربی - لحاظ شود (زیرا [در این صورت] قوه عقل دیگر علت پدیدارها نخواهد بود)؛ بلکه علاوه بر آن به

نحو ایجابی، حاکی از قوه‌ای است که سلسله پدیدارها را به نحو خودانگیخته از جانب خودش شروع می‌کند (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۸۱؛ الف ۵۵۳):

۱۴. با توجه به محورهای پیشین می‌توان گفت که در دیدگاه کانت، اختیار انسان - به گونه‌ای که گزینه‌های بدیل برای او ممکن باشند و بتواند به گونه‌ای دیگر عمل کند - به این صورت می‌تواند فرض شود که بگوئیم امیال و انگیزه‌های انسان - که نتیجه سلسله‌ای از علت‌های فیزیکی بیرونی هستند - تنها می‌توانند بر او به عنوان یک پدیدار و موجود حسی اثر بگذارند و فعل او را متعین کنند؛ اما تأثیر تعیین‌بخش بر جنبه فی‌نفسه او ندارند و نمی‌توانند مشخص و معین کنند که او در این موطن، این انگیزه‌ها را چگونه ارزیابی کند. او در موطن فی‌نفسه قادر است تا درباره آنچه می‌خواهد انجام دهد تعمق کند و بر مبنای نتایجی که از این تعمق به دست می‌آورد دست به عمل بزند. در این هنگام ما باید فرض کنیم که او در موطن شیء فی‌نفسه، در حال هدایت خود برای برگزیدن یکی از دو گزینه است، و از آنجا که در این موطن، طبیعت (از جمله میل‌ها و انگیزه‌ها) او را وادار نمی‌کند تا یکی از دو گزینه را انتخاب کند. پس خود او علت این انتخاب‌هاست؛ البته علتی که خودانگیخته و خودآغازگر است و در جهان فیزیکی یافت نمی‌شود. همین علت خاص است که انسان را قادر می‌سازد تا فعل خودش را خودش ایجاب و متعین کند، نه میل و انگیزه‌های طبیعت و نه هیچ علت بیرونی ضرورت‌بخش (پینکار، ۱۳۹۵، ص ۸۲)؛

۱۵. نتیجه‌ای که از محورهای پیشین به دست می‌آید صرفاً امکان ایمان به اختیار است؛ به این معنا که ایمان به اختیار تناقضی را در پی ندارد، اما اختیار به لحاظ نظری تبیین نمی‌شود، بلکه اصلاً چنین چیزی که در موطن فی‌نفسه قرار دارد، قابل تبیین و استدلال نیست. بنابراین ایمان به اختیار و اراده آزاد صرفاً یک پیش‌فرض و یکی از اصول موضوعه عقل عملی است که انسان برای قانون اخلاق باید داشته باشد (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴).

۲. بررسی و نقد راه‌حل کانت

راه‌حل کانت تبیینی برای اختیار نیست؛ چراکه اساساً اختیار از نظر کانت قابل تبیین نیست. همان‌طور که در محور پانزدهم بیان شد، او صرفاً تلاش کرده تا نشان دهد ایمان به اختیار مستلزم تناقض نیست تا از این طریق پیش‌فرض قانون اخلاق تأمین شود. چنین دیدگاهی مبتنی بر نظریه او درباره نقادی عقل محض است که بر طبق آن، عقل نظری توان درک معقولات فلسفی (نظیر علیت) را به عنوان یک صفت عینی ندارد. این مبنای کانت در فلسفه اسلامی، به‌ویژه فلسفه صدرالمتألهین پذیرفتنی نیست و قهراً مطلبی را نیز که بر آن بنا شده نمی‌توان پذیرفت. از نظر صدرالمتألهین علیت و بسیاری از معقولات ثانی فلسفی یک وصف و ویژگی برای اشیای خارجی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ از این رو می‌توان آنها را به نحو علم حضوری مشاهده و از آنها مفهوم حصولی انتزاع کرد (برای اطلاع تفصیلی از این مطلب، ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹-۲۹۰).

علاوه بر اشکال مبنایی فوق، این اشکال را نیز می‌توان متوجه راه‌حل کانت دانست که آنچه پیش‌فرض قانون اخلاقی و مسئولیت‌پذیری است، اراده آگاهانه است نه اراده‌ای که در عالم اشیای فی‌نفسه محقق است و انسانی که فاعل کنش اختیاری است، هیچ علمی به آن ندارد. در نگرش کانت، اراده انسان از طریق «باید» اخلاقی به یکی از

دو طرف تعلق می‌گیرد و آن را متعین می‌کند، بدون اینکه این اراده و فرایند تعلق آن به یکی از دو طرف، متعلق ادراک او قرار بگیرد؛ چراکه چنین فرایندی در موطن نومن (شیء فی نفسه) به انجام رسیده است و به همین دلیل امری ناآگاهانه است. با توجه به این نکته، اگرچه در نگاه ابتدایی، کانت امکان تحقق یک اراده نومنال را در عالم اشیای فی نفسه مطرح می‌کند، اما در نگاهی عمیق‌تر این نکته روشن می‌شود که این اراده نومنال، اراده‌ای ناآگاهانه است؛ بلکه اگر آگاهی را رکن مقوم اراده آزاد بدانیم، می‌توان ادعا کرد که در این نگاه عمیق‌تر امکان تحقق اراده آزاد و باور به آن در عالم اشیاء فی نفسه، مستلزم تناقض است؛ چراکه در عالم اشیای فی نفسه رکن اراده آزاد، قابل تحقق نیست و فرض تحقق اراده آزاد بدون تحقق رکن آن مستلزم فرض تناقض است. از این رو می‌توان گفت که راه‌حل کانت، حتی با چشم‌پوشی از نادرستی مبنایی‌اش، پاسخ قابل قبولی برای حل چالش علیت نیست.

ممکن است در دفاع از کانت گفته شود که از نظر کانت آگاهی پدیداری به اختیار ممکن نیست؛ اما می‌توان برای آن نوعی آگاهی در نومن در نظر گرفت، همانند ادراک نفسانی استعلایی یا ادراک نفسانی محض که برای «خود» نفس‌الامری و فی‌نفسه در نظر گرفته شد و در محور ششم بیان شد. در رد این دفاعیه باید گفت:

آگاهی از «خود»ی که مورد ادراک نفسانی محض قرار می‌گیرد، آگاهی از این نیست که من چگونه به خویشستن ظاهر می‌شوم یا اینکه فی‌نفسه چگونه‌ام؛ فقط از این است که هستم. «خود» تجربی که در درون‌نگری به آن برمی‌خوریم، شناختی و شناخته است؛ «خود» مورد ادراک نفسانی محض قابل تفکر است، ولی به‌هیچ‌رو امکان شناختن آن نیست (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰؛ ر.ک: کانت، ۱۹۹۸، ب ۱۵۷).

اشکال سومی که متوجه راه‌حل کانت است این است که این راه‌حل، مواجهه مناسبی با شهود اختیار ندارد. شهود همگانی ما درباره اختیار دارای مؤلفه‌های متعددی است که برخی از آنها به نحو علم حضوری ادراک می‌شوند و ارزش معرفت‌شناختی تام دارند و در هر نظریه موجهی درباره اختیار باید لحاظ شوند؛ از جمله ادراک اصل اختیار به عنوان ویژگی ذاتی شخص، ادراک اراده و ادراک علیت و فاعلیت نفس برای اراده و علیت اراده برای فعل. از آنجاکه در نگرش کانت، اختیار در موطن اشیای فی‌نفسه قرار دارد و به همین دلیل متعلق شهود و ادراک قرار نمی‌گیرد، چنین شهود قدرتمندی هیچ مبنایی ندارد و به‌ناچار باید غیرمعتبر تلقی شود. همان‌طور که در محور ششم بیان شد و در اشکال پیشین نیز به آن اشاره گشت، در فلسفه استعلایی کانت، بین «خود تجربی» که قابل شهود و درون‌نگری است، با «خود نفس‌الامری و فی‌نفسه» که شناخت‌پذیر نیست، فرق گذاشته می‌شود. هر گونه شهود و درون‌نگری مربوط به خود تجربی است که در آن شخص خود را همچون یکی از اعیان ادراک می‌کند؛ یعنی در چارچوب صورت زمان و در قالب وحدت ادراک نفسانی محض (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰). با توجه به این نکته، شهودی که از اختیار داریم کاملاً بی‌اعتبار است؛ چراکه اختیار به موطن نومن مربوط می‌شود و از نظر کانت شهود این موطن امکان ندارد. بنابراین شهود قدرتمندی که از اختیار داریم، هیچ مبنایی ندارد و به‌ناچار باید انکار شود. اشتقان کورنر همین اشکال را بر دیدگاه کانت به بیانی دیگر مطرح می‌کند و می‌نویسد:

اعمال و تصمیم‌های قابل مشاهده ما در زمان جریان پیدا می‌کند، درحالی که نفس یا خودی که ذات معقول است، اعمال و تصمیم‌هایش خارج از ظرف زمان و غیر قابل مشاهده است. به نظر بسیاری کسان، قبول این تصورات به ظاهر مرموز، بهی‌بیهی قاعده‌گرافی است که بخواهیم در ازای سازگار کردن ضرورت علی با اختیار اخلاقی بپردازیم (کورتز، ۱۳۸۹، ص ۳۰۸).

اشکال چهارمی که می‌توان درباره راه‌حل کانت مطرح کرد به محور سیزدهم دیدگاه او مربوط می‌شود. طبق این محور، اراده آدمی از طریق وضع یک قانون اخلاقی (باید اخلاقی) توسط عقل عملی متعین می‌شود؛ اما این تعیین یک تعیین تکوینی نیست، و همواره امکان تخلف از این قانون اخلاقی وجود دارد. در این صورت درباره شخصی که فعل خود را طبق قانون اخلاقی انجام داده، می‌توان پرسید که چه عاملی موجب شده تا این شخص با اینکه امکان تخلف از قانون اخلاقی را داشته، آن را پذیرفته و فعل خود را مطابق با آن انجام داده است؟ همچنین درباره شخصی که فعل خود را مطابق قانون اخلاقی انجام نداده می‌توان پرسید که چه عاملی موجب شده تا این شخص با اینکه امکان انجام قانون اخلاقی را داشته است، آن را نپذیرفته و فعل خود را مطابق با آن انجام نداده است؟ با توجه به راه‌حل کانت، او در برابر این پرسش تنها می‌تواند بگوید که چنین چیزی یک راز است (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۸۵؛ الف ۵۵۷)؛ اما در این صورت، اصل طرح قانون اخلاقی برای متعین کردن اراده توسط علت خاص، بیهوده است و توجیهی ندارد؛ زیرا در این صورت او می‌تواند آنچه را در پایان نتیجه گرفته (رازآلود بودن) از همان ابتدا و بدون مطرح کردن قانون اخلاقی، مطرح کند؛ بدون اینکه با طرح کارکرد عقل عملی برای تعیین بخشیدن به اراده، خود را به زحمت انداخته باشد.

اشکال دیگری که متوجه دیدگاه کانت است، به کار بست «باید» یا همان قانون اخلاقی در رفع ناسازگاری علیت با اختیار مربوط می‌شود. در محور دوازدهم دیدگاه کانت، این مطلب بیان شد که او برای جداسازی موطن ضرورت علی از موطن اختیار، علیت اختیار را از سنخ «باید» و قانون اخلاقی می‌داند که در موطن طبیعت یافت نمی‌شود. همچنین در محور یازدهم این نکته گذشت که از نظر کانت، معلول علت مختار و علت طبیعی امری واحد (فعل انسان) است که در سلسله امور طبیعی (پدیدارها) قرار دارد. کانت ادعا می‌کند که علت طبیعی این معلول هیچ اثر محدودکننده‌ای بر علت مختار در موطن شیء فی نفسه ندارد:

عمل باید تحت شروط طبیعی، ممکن باشد تا «باید» به آن هدایت شود؛ اما این شروط طبیعی به تعیین خود قدرت انتخاب مربوط نمی‌شوند، بلکه فقط به اثر و نتیجه قدرت انتخاب در پدیدارها مربوط می‌شوند [و آن را متعین می‌کنند]. با این حال، بسیاری از مبانی طبیعی، یا محرک‌های حسی که مرا به اراده‌ورزی وامی‌دارند، نمی‌توانند «باید» را ایجاد کنند، بلکه فقط اراده‌ای را می‌توانند ایجاد کنند که هنوز ضروری نیست؛ اما در واقع همیشه مشروط است به «باید»ی که عقل آن را بیان می‌کند و در واقع مجموعه‌ای از اهداف، مقادیر، ممنوعیت و رخصت را وضع می‌کند (کانت، ۱۹۹۸، ب ۵۷۵؛ الف ۵۴۷؛ ب ۵۷۶؛ الف ۵۴۸).

اما به نظر می‌رسد که این ادعای کانت چندان مقرون به صواب نیست؛ زیرا اثرگذاری علل طبیعی بر علت مختار و محدود کردن آن، تنها از این طریق نیست که علل طبیعی، قانون اخلاقی (باید) را ایجاد کنند، بلکه این محدود کردن می‌تواند از این طریق باشد که علل طبیعی، انجام گزینه بدیل از جانب فاعل را ممنوع سازند. توضیح مطلب

اینکه اگر مدعای کانت این بود که معلول علت مختار، صرفاً معلول علت مختار است و علل طبیعی هیچ تأثیری در آن ندارند، در این صورت علت طبیعی هیچ محدودیتی برای علت مختار نداشت و علت مختار همواره با دو گزینه بدیل مواجه بود که می‌توانست یکی از آن دو را انتخاب کند و در مقابل این انتخاب خود نیز مسئول باشد؛ اما مدعای کانت این است که معلول پدیداری، معلول مشترک علت مختار و علت طبیعی است. در این صورت متعین شدن این معلول توسط علت طبیعی، ناقص حالت امکانی آن نسبت به علت مختار است؛ زیرا در این صورت علت مختار با معلولی مواجه می‌شود که از جانب علل طبیعی متعین شده و نمی‌توان هیچ بدیلی برای آن تصور کرد. به عبارت دیگر، اینکه علل طبیعی (از جمله میل‌ها و انگیزه‌ها) در موطن شیء فی‌نفسه فاعل را وادار نمی‌کنند تا یکی از دو گزینه را انتخاب کند، برای رفع تعارض علیت و اراده آزاد کافی نیست؛ زیرا فعل اختیاری در موطن پدیدارها انجام می‌گیرد (نه موطن شیء فی‌نفسه) و بدیل آن را باید در همین موطن ترسیم کرد. به بیانی دیگر درست است که علل طبیعی به نتیجه اراده در پدیدارها مربوط می‌شوند، و نیز درست است که علل طبیعی هیچ تأثیری بر وجود فی‌نفسه فاعل ندارند؛ اما اختیار، صفت فاعل در مقایسه با فعلی است که از او صادر می‌شود؛ و علل طبیعی در یک طرف این رابطه (طرف فعل) اثر می‌گذارند و قدرت انتخاب بدیل را از فاعل سلب می‌کنند. با توجه به این مطلب، راه‌حل کانت در صورتی می‌تواند مشکل اختیار را حل کند که معلول علت مختار نیز نومن باشد نه یک پدیدار تجربی. بنابراین در راه‌حل کانت، متعین شدن معلول پدیداری توسط علل طبیعی با اراده آزاد سازگار نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. اختیار مدنظر کانت، تقریری از اختیار است که در آن فاعل مختار قدرت انتخاب هر یک از دو طرف را داشته باشد؛
۲. راه‌حل اختیارگرایانه کانت برای چالش ضرورت علی و اختیار، نوعی دوگانه‌انگاری معرفت‌شناختی است که اختیار را در موطن نومن و علیت طبیعی را در موطن پدیدار ترسیم می‌کند، تا این دو مؤلفه ناسازگار با یکدیگر مواجه نشوند؛
۳. از نظر کانت اختیار نوع متفاوتی از علیت است که مسبوق به هیچ علت دیگری نیست. این نوع خاص از علیت، به عنوان یک صورت معقول برای «من» انسانی در موطن شیء فی‌نفسه ترسیم می‌شود و خارج از نظام علی - معلولی پدیدارها قرار دارد؛
۴. علتی که در موطن نومن، اراده را متعین و ضروری می‌کند، یک «باید» یا «قانون اخلاقی» است که به طور خودانگیخته توسط عقل عملی وضع می‌شود و ضرورت انجام یک وظیفه را افاده می‌کند؛
۵. امیال و انگیزه‌های انسان که نتیجه سلسله‌ای از علت‌های فیزیکی بیرونی هستند، تنها می‌توانند بر او به عنوان یک پدیدار و موجود حسی اثر بگذارند و فعل او را متعین کنند، اما تأثیری بر جنبه فی‌نفسه او ندارند و نمی‌توانند مشخص و معین کنند که او در این موطن، اراده را ایجاد کند؛

ع نتیجه راه‌حل کانت، صرفاً بیان امکان ایمان به اختیار است، نه تبیین نظری آن؛

۷. راه‌حل کانت مبتنی بر این نظریه او درباره عقل نظری است که علیت صرفاً یک مفهوم پیشین است نه یک واقعیت عینی. این مبنای کانت در فلسفه صدرالمتألهین پذیرفتنی نیست و قهراً مطلبی نیز که بر آن بنا شده قابل پذیرش نمی‌باشد؛

۸. آنچه پیش فرض قانون اخلاقی و مسئولیت‌پذیری است، اراده آگاهانه است نه اراده‌ای که کانت در عالم اشیای فی‌نفسه مفروض می‌گیرد و فاعل کنش اختیاری هیچ علمی به آن ندارد؛

۹. راه‌حل کانت مواجهه مناسبی با شهود اختیار ندارد و به دلیل مفروض پنداشتن اختیار در موطن شیء فی‌نفسه، چنین شهود قدرتمندی را به‌ناچار باید انکار کند؛

۱۰. طرح قانون اخلاقی توسط کانت برای متعین کردن اراده در عالم نومن، بی‌پهوده است و توجیهی ندارد؛

۱۱. راه‌حل کانت در صورتی می‌تواند مشکل اراده آزاد را حل کند که معلول علت مختار نیز نومن باشد نه یک پدیدار تجربی؛

۱۲. با توجه به اشکالات پنج‌گانه، با فرض پذیرفتن ناسازگاری ضرورت علی و اراده آزاد، راه‌حل کانت، راه‌حل مناسبی برای باور به اراده آزاد نیست.

منابع.....

- پالمر، مایکل، ۱۳۸۹، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علیرضا آل‌بویه، چ دوم، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پینکارد، تری، ۱۳۹۵، *فلسفه آلمانی میراث ایدئالیسم*، ترجمه ندا قطروی، چ دوم، تهران، ققنوس.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- کورنر، اشتفان، ۱۳۸۹، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ سوم، تهران، خوارزمی.
- صدرالمطالین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- هارتناک، یوستوس، ۱۳۹۲، *نظریه معرفت در فلسفه کانت*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، چ سوم، تهران، هرمس.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله، ۱۳۸۹، *حکمت اشراق*، تحقیق و نگارش مهدی علیپور، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- Habermas, Jürgen, 2008, "Freedom and Determinism", in *Between Naturalism and Religion, Philosophical essays*, p. 151-180.
- Kant, Immanuel, 1998, *Critique of Pure Reason*, tr. and ed. by Paul Guyer and Allen W. Wood, Cambridge: Cambridge University Press.
- _____, 2001, *Prolegomena To Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as Science*, tr. Paul Carus, Printed in the United States of America, Hackett Publishing Company.
- Wood, Allen W, 2005, *Kant*, Printed and bound in the United Kingdom, Blackwell Publishing.